

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

استاد محمد نسیم «اسیر»

بن - المان، آگست ۱۹۹۹ م

شب زنده دار

ای کشته نگاه تو چون من هزارها
ای بر سرت قسم که به پیچ و خم زمان
نازک مزاج من به چنین سخت جانیم
هر محنتی که بر سر ما می کنی بکن
در چشم پاکبین من ای کوکب مراد
دیدم به پایداری من کس نمی رسد
چون شهبوار حسن به تسخیر دل بتاز
با تو قمار عشق زدم، پاک باختم
پای امیدواری ما پرز آبله است
دل هم ز عشقبازی من سینه چاک شد
نی گریه، نی خموشی من کارگر فتاد
شب تا سحر به آتش غم گریه میکنی
عشاق را ز بسکه بد آموز کرده ای
نشگفت اگر شگوفه دل، عمرها گذشت

ای صد هزار کشته فدای تو بارها
ما را به زلف خم به خم توست کارها
تا کی غم فراق کشم با فشارها
نی دست گفت و گوست، نه پای فرارها
جای تو تا به عرش بود با وقارها
صد بار اگر مرا ببری، پای دارها
تاراج محنت تو شد این ملک بارها
آخر چه کار بود مرا با قمارها
رفتند ازین دیار مگر شهبوارها
می گفتمش ز عاقبت کار و بارها
رفت به ز دست، مرتبه اعتبارها
ای شمع با تو عشق نموده چه کارها
قانع نمی شوند به بسوس و کنارها
این غنچه غوره ماند به چندین بهارها

درد فراق، خواب ز چشمش ربوده است

باشد «اسیر» در صف شب زنده دارها